ناگفته‌های محمد متوسلانی از یک قرارداد با سیمین دانشور

چرا «سووشون» سینمایی نشد؟

محمد متوسلانی می‌گوید، بعد از آنکه در سال ۱۳۶۴ «کفش‌های میرزا نوروز» را ساخت، به دنبال تولید فیلمی از رمان مشهور «سووشون» بوده و حتی اجازه اقتباس آن را از سیمین دانشور می‌گیرد اما حالا سال‌ها گذشته و این آرزو برآورده نشده است.

به گزارش ایسنا، اقتباس‌های سینمایی یا تلویزیونی از آثار نویسندگان بزرگ معمولا پر از حرف و حدیث بوده و گاهی بجز نقدهای هنری، حاشیه‌هایی از منظر مالکیت و اجازه‌ی برداشت و اقتباس هم برای آن‌ها پیش می‌آید.

در روزهای گذشته درباره فیلم «سووشون» نیز چنین بحثی مطرح شده و بجز نرگس آبیار که از یک سال قبل ساخت سریالی از رمان سیمین دانشور را برای شبکه نمایش خانگی آغاز کرد و چند روز قبل هم پروانه ساخت سینمایی آن را گرفت، گفته می‌شود که پیش‌تر سینماگران دیگری هم درصدد ساخت فیلم از رمان «سووشون» بوده‌اند.

یکی از این هنرمندان محمد متوسلانی است که به واسطه همسرش زنده‌یاد میهن بهرامی - نویسنده، منتقد و نقاش - ارتباط خانوادگی با سیمین دانشور داشت و قراردادی را برای ساخت فیلم «سووشون» با نویسنده رمان به امضا رساند؛ قراردادی که الان در موزه جلال و سیمین نگهداری می‌شود.

این بازیگر و کارگردان در گفت‌وگویی با ایسنا به شرح چگونگی آشنایی خود با سیمین دانشور پرداخت و اینکه چرا ساخت فیلم «سووشون» را به سرانجام نرساند. او در تمام مدت صحبت خود با احترامی خاص از سیمین دانشور یاد و او را «خانم» خطاب می‌کند.

محمد متوسلانی آشنایی با سیمین دانشور و ارتباط صمیمانه خانوادگی را به واسطه‌ی نقدی می‌داند که همسرش بر کتاب او نوشته بود. «شروع ارتباط ما از جایی بود که خانم دانشور «سووشون» را منتشر کرد و همسر من نقدی نوشت که در گروه ادب رادیو، برنامه‌ای مرتبط با نقد آثار ادبی پخش شد. بعد از آن یک نفر که «سووشون» را به زبان لهستانی ترجمه کرده بود با «خانم» تماس گرفته بود و می‌خواست این نقد را ابتدای کتاب خود منتشر کند. خانم دانشور هم با همسر من تماس گرفت و این اولین تماس‌شان با خانواده ما بود و بعد از آن دیگر رفت و آمد ما ادامه پیدا کرد. ایشان« کفش‌های میرزا نوروز» را که ساخته بودم، دیدند و خوششان آمد. درباره دیگر آثارشان هم، در آن دوران که نقد پیدا نمی‌شد من نقدهایی را می‌گرفتم و به منزل ایشان می‌بردم. خلاصه تا آخر عمرشان برای ما مثل یک فامیل نزدیک بود و غالبا همدیگر را می‌دیدیم و برای من جایگاه ویژه‌ای داشتند و حتی همسرم به ایشان مادر می‌گفت.»

او اضافه می‌کند که از حضور «سیمین و جلال» در خانواده‌اش یادگاری‌هایی برایش باقی مانده و دانشور عصای جلال آل‌احمد را به همراه یک پیپ به متوسلانی داده بود که او هم، آن‌ها را به موزه جلال و سیمین اهدا می‌کند.

در ادامه به ماجرای ساخت فیلم از رمان «سووشون» رسیدیم و زمانی که متوسلانی با «خانم» قراردادی در سال‌های ۶۵-۱۳۶۴ داشت. «قراردادم را به موزه جلال و سیمین تحویل دادم تا در آنجا به نمایش گذاشته شود. داستانش هم این بود که من خیلی کوشش کردم فیلمی را از رمان «سووشون» بسازم. با تهیه‌کننده‌های مختلفی صحبت کردم، حتی با تلویزیون مذاکره کردم که نسخه سریالی آن ساخته شود ولی هیچ‌کدام به نتیجه نرسیدند. ساخت اثری تصویری از «سووشون» خیلی سخت بود چون هزینه ساخت آن بسیار زیاد می‌شد ضمن اینکه به هر حال روی فیلم و داستان حساسیت زیادی هم وجود داشت و باید با دقت کار می‌شد. این، چیزی نبود که آن را شروع کنیم، بعد در میانه راه به مشکل بخوریم و بخواهیم از بخش‌هایی کوتاه بیاییم یا کار را سرسری تمام کنیم. ساخت فیلم از «سووشون» مسئولیت سنگینی داشت و در نهایت شرایط برای من مهیا نشد.»

با این حال آنطور که متوسلانی می‌گوید در همان دورانی که او مجوز ساخت فیلم را از سیمین دانشور گرفته بود افراد دیگری هم تمایل به ساخت داشتند. «یکی از کسانی که می‌خواست از این داستان فیلم بسازد یک کارگردان ایتالیایی بود که آقای مهاجرانی - وزیر وقت فرهنگ - واسطه بود و به خانم معرفی کرد. خانم هم به من گفتند و من چون می‌دانستم اینجا تهیه‌کننده پیدا نمی‌شود، به دنبال این بودم که ایشان موافقت کنند تا آن کارگردان ایتالیایی اجازه ساخت بگیرد، ولی همسرم که در آن زمان قرار بود در پروژه با من همکار باشد و بخش زیادی از طراحی‌ها بر عهده‌اش بود به خانم گفته بود که موافقت نکند و ایشان هم اجازه ندادند.

در یک زمان دیگر هم آقای داوود ملاپور - کارگردان فیلم «شوهر آهو خانم» - که فکر می‌کنم هنوز در لندن باشد، با من تماس گرفت و می‌خواست این فیلم را بسازد که من مخالفتی نداشتم و با خانم صحبت کردم. آقای ملاپور نماینده‌ای در تهران داشت به نام آقای محمد بلوری که نویسنده مطبوعات بود، آن‌ها آمدند و قراردادی با خانم دانشور بستند. در واقع من انصراف دادم و قرارداد با آن‌ها منعقد شد اما آقای ملاپور همه نتوانست فیلمی از «سووشون» بسازد و فیلمنامه‌ای را هم که آقای بلوری نوشت نپسندید. در یک مقطع هم خانم رخشان بنی‌اعتماد می‌خواست این فیلم را بسازد که نشد. یک بار هم در همان دورانی که خودم دنبال ساخت فیلم بودم آقای فرمان‌آرا پیغام داد که می‌خواهد این داستان را بسازد و حتی به من پیشنهاد داد که نقش یوسف را خودم بازی کنم ولی من گفتم می‌خواهم خودم فیلم را بسازم. خلاصه که ماجراهای زیادی را پشت سر گذراندیم تا امروز که نمی‌دانم خانم آبیار امتیاز ساخت فیلم از این کتاب را از چه کسی گرفتند، چون تا جایی که می‌دانم یک قرارداد مکتوب بین خانم دانشور و آقای ملاپور وجود داشت و پولی هم رد و بدل شده بود. این مورد را خانم دانشور به من سپرده بودند که برای یک بار استفاده از داستان برای ساخت فیلم، مبلغ ۲۰ میلیون تومان را پیشنهاد دادم. ۱۰ میلیون تومان داده شد و قرار بود ۱۰ میلیون تومان دیگر هم موقع شروع فیلم داده شود ولی قرارداد همانطور باقی ماند و خبر ندارم بعدها دیگر چه اتفاقی افتاد.» متوسلانی که فیلمنامه سینمایی «سووشون» را خودش نوشته بود، در پایان درباره ساخت نسخه سینمایی و سریالی «سووشون» توسط نرگس آبیار می‌گوید: « وصی خانم دانشور، خانم لیلی ریاحی دخترخوانده ایشان بود که اگر قراردادی بسته شده، ممکن است از طرف ایشان بوده باشد یا اینکه ممکن است با آقای ملاپور صحبتی شده باشد که در هر صورت من بی‌اطلاعم.در نهایت هم ساخت این فیلم برای من آرزویی بود که متاسفانه شرایط آن پیش نیامد.»

«شبی در طهران» به روایت کارگردانش

شایان مستوفی که این روزها نمایش «شبی در طهران» را روی صحنه می‌برد، می‌گوید: می‌دانم این روزها حس و حال تئاتر دیدن وجود ندارد ولی از مردم می‌خواهیم پشت‌مان را خالی نکنند. این کارگردان جوان در گفت‌وگو با ایسنا از علاقه‌اش به نمایشنامه‌های تاریخی و کمدی می‌گوید و تاکید دارد که با اجرای این نمایش می‌خواسته حال مردم را خوب کند. مستوفی با ارایه توضیحاتی درباره داستان این نمایش می‌افزاید: ماجراهای این نمایش در سال ۱۳۲۰ می‌گذرد؛ در زمان قحطی نان و برنج که طی آن فروشنده گوشت خر ، مظنون اصلی پرونده‌ای است که اتفاقات عجیبی را در ژاندارمری رقم می‌زند. او که این نمایش را با متنی از نوشته‌های محمد چرم‌شیر روی صحنه می‌برد، با اشاره به علاقه‌اش به آثار چرم‌شیر اضافه می‌کند: همیشه نمایشنامه‌های آقای چرم‌شیر را دوست داشته‌ام. زمانی که این نمایش را برای اجرا انتخاب کردیم، تاریخی بودن متن برایم جذاب بود، چون نگاه به تاریخ نشان می‌دهد چه بودیم و چه شدیم، چه اتفاقاتی را از سر گذرانده‌ایم و یادآوری بعضی نکات است.

مستوفی که این نمایش را به عنوان اثری کمدی اجرا می‌کند، توضیح می‌دهد: ما پیش از این شرایط، این نمایشنامه را برای اجرا انتخاب کردیم به این امید که بعد از دوران سخت کرونا، کمی حال خوش به مردم بدهیم. در این یکی دو روز اخیر که نمایش را روی صحنه برده‌ایم، خوشبختانه تماشاگر داشته‌ایم و تمام صندلی‌های سالن پر شده بود. ولی حال‌مان خوب نیست و با اینکه ۵ ماه برای آماده‌سازی این نمایش زحمت کشیدیم، از مردم توقعی نداریم که در این وضعیت حوصله تئاتر دیدن داشته باشند و از تمام تماشاگرانی که در این مدت به تماشای نمایش‌مان آمده‌اند، تشکر می‌کنیم. او در عین حال ادامه می‌دهد: سالن تئاتر هم جزیی از همین کشور است و نباید خالی بماند. از مردم می‌خواهم با وجود همه سختی‌ها و محدودیت‌ها، پشت گروه‌های نمایشی را خالی نکنند، همچنانکه کشور ما به فرهنگ و هنرش زنده است.

مستوفی که نمایش خود را در پردیس تئاتر شهرزاد اجرا می‌کند، با ابراز رضایت از شرایط اجرای این نمایش در روزهای آغازین اجرا اضافه می‌کند: خوشبختانه در این اجراهایی که پشت سر گذاشته‌ایم، هیچ حاشیه‌ای نداشتیم و تماشاگران هم برای تهیه بلیت نمایش، مشکلی نداشتند. بعضی از سایت تیوال بلیت گرفتند و بعضی هم از طریق گیشه حضوری . معتقدم در همین وضعیت هم باید حال مردم را خوب کرد و به آنان انرژی و آرامش بخشید و ما نیز می‌کوشیم همین کار را انجام بدهیم.

نمایش «شبی در طهران» هر شب ساعت ۲۰ و پانزده دقیقه و به مدت یک ساعت روی صحنه می‌رود.

رضا فیاضی:

چه اشکالی دارد انتقاد مردم معترض در صداوسیما پخش شود؟

رضا فیاضی، هنرمند پیشکسوت سینما، تئاتر و تلویزیون در عین حالی که اعتراض و بازگو کردن مطالبات مردمی را امری طبیعی و بحق می‌داند، بر حفظ تمامیت ارضی کشور نیز تاکید دارد.

این بازیگر همچنین نقش سازمان صداوسیما را در آرام کردن اوضاع مملکت، اساسی و مهم می‌داند.

رضا فیاضی - هنرمند تلویزیون، تئاتر و سینما - در گفت‌وگویی با ایسنا درباره اینکه به عنوان یک هنرمند و شهروند ایرانی چقدر بر حفظ تمامیت ارضی کشور در شرایط نا آرام جامعه تاکید دارد، در عین حالی که حق اعتراض مردمی نیز به رسمیت شناخته شود، اظهاراتی بیان کرد.

وی گفت: مطالبات مردم و تمام مشکلاتی مثل گشت ارشاد، مسائلی که برای خانم‌ها پیش آمده، بحث گرانی و تورم و سایر مشکلات این جامعه واقعا بحق است و اعتراض حق مردم است و هیچ کدام از آنها را رد نمی‌کنم. طبیعتا ما هم نمی‌توانیم در برابر این مشکلات بی‌تفاوت باشیم. آرزو می‌کنم مردم در شرایط درست‌تری زندگی کنند.

فیاضی سپس به حادثه متروپل اشاره کرد و گفت: به عنوان مثال در پی ماجرای متروپل متاسفانه خیلی معطلی به بار آوردند و مردم را سردرگم کردند، یا همین نظر پزشکی قانونی در پی درگذشت دختر جوان که پس از ۱۵ روز دو روز گذشته اعلام شد. اگر همان زمان یک عذرخواهی می‌کردند، شاید ماجرا جمع می‌شد و مردم آرام می‌شدند اما متاسفانه در پی جریان‌هایی مثل متروپل یا همین پزشکی قانونی آنقدر کش دادند تا مردم را عصبی کردند.

او در عین حال تاکید کرد: ما کشورمان را دوست داریم و هیچ دلمان نمی‌خواهد شبکه‌هایی مثل بی بی سی یا کشورهای بیگانه برای ما تصمیم بگیرند و مردم ما را تحریک کنند و قطعا می‌دانیم که آنها خیرخواه ما نیستند. من شخصا اعتقاد دارم که ایران اینترنشنال هدفش دفاع از کشور ما نیست. آنها فقط قصد سوء استفاده دارند اما در اینجا صداوسیمای ما وظیفه دارد با بصیرت پیش برود و مطالبات مردم را انعکاس بدهد. چه اشکالی دارد مشکلات خانم‌ها، مردم، گرانی و هر چیزی که ما از آن رنج می‌بریم در صداوسیمای ما کارشناسی شود، بیان شود و مردم انتقاد و اعتراض خود را بیان کنند؟

فیاضی تصریح کرد: هیچ‌کس از مردم کشور خودمان دشمن این مملکت نیست اما اعتراض حق مردم است و باید طاقت شنیدنش را داشته باشیم. مردم باید مطالبات خود را بگویند. مگر ما انقلاب نکردیم؟ خود من زمان انقلاب دانشجوی جوانی بودم و کم شعار نداده‌ام، آنقدر دویده‌ام برای همین انقلاب اما الان در سن و سالی قرار داریم که سعی می‌کنیم با تدبیر به اینگونه ماجراها نگاه کنیم. احساساتی نشویم که بعدها نتوانیم پاسخگو باشیم.

این هنرمند همچنین خاطرنشان کرد: ما جنگ را تجربه کرده‌ایم. دوست نداریم مردم کشورمان ناآرام باشند. ما طی این سال‌ها مشکلات زیادی در این مملکت اعم از بی‌آبی، مشکلات معیشتی و اقتصادی و بسیاری از مشکلات دیگر را تحمل کرده‌ایم و نمی‌توانیم اکنون نسبت به اینگونه قضایا بی‌تفاوت باشیم. به نظرم درست‌ترین راه در این شرایط این است که حداقل صداوسیمای ما مطالبات مردم را بیان کند و این حق را به مردم بدهد که اعتراضاتشان را راحت بگویند.

وی در بخشی دیگر از این گفت‌وگو درباره دیداری که اخیرا وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در سفر به مشهد با هنرمندان پیشکسوت داشت، به ذکر نکاتی پرداخت.

او توضیح داد: در پی انتشار عکس‌های هنرمندان که با وزیر ارشاد دیدار داشتند، برخوردهای ناشایستی و توهین‌های تندی به ما شد و عکس‌العمل بیرونی خوبی نداشت. حتی به ما گفتند از وزیر ارشاد پول گرفته‌اید تا در این مراسم شرکت کنید؛ در حالی که داستان از این قرار است که مؤسسه هنرمندان پیشکسوت ۱۰ سال است که دایر شده و من به همراه هنرمندانی چون جمشید جهان‌زاده، جلیل فرجاد، اصغر همت و خیلی از دوستان هنرمندم که در این سفر بودیم، عضو این مؤسسه هستیم. ضمن اینکه برنامه سفرشان همیشه طی این ۱۰ سال برقرار بوده است. ما برای جذب هزینه‌های این سفرها و تامین مالی مؤسسه بعضا باید یک‌سری مسؤولانی را که بودجه‌ای در اختیارشان است دعوت کنیم تا مشکلات مؤسسه را حل کنند. ما در سفر آخر چند روز اخیر به مشهد رفتیم و آقای وزیر ارشاد خودش برای دیدن ما به مشهد آمد و حتی در سخنرانی‌اش هم تاکید کرد که در خدمت هنرمندان پیشکسوت هستیم. وی ادامه داد: بعد از انتشار عکس‌ها خیلی‌ها به من گفتند باید از مردم معترض دفاع می‌کردید یا حضور پیدا نمی‌کردید اما من می‌خواهم بگویم هدفمند جلو رفتیم و به همراه خانم فرزانه نشاط‌خواه برای آزادی آن دسته از بچه‌های سینما و تئاتر کشورمان که بی‌گناه دستگیر شده‌اند، رفتیم و با وزیر ارشاد صحبت کردیم که ایشان هم گفت در حال پیگیری هستند تا حتما رسیدگی کنند. هدف ما اول آزادی دوستانمان و دوم تامین مالی مؤسسه بود. توضیح این ماجراها برای مردم سخت است، چون واقعا از خیلی چیزها خبر ندارند. چرا باید قضاوت کنند؟ من هنرمند چه صنمی با یک وزیر دارم. من همانی هستم که از کار کودک شروع کردم و تا الان پیش رفتم و یک زندگی معمولی دارم. نه وامی گرفته‌ام و نه ویلایی خریده‌ام. اگر هم رفتیم و چک و چانه زدیم، فقط به‌خاطر مؤسسه‌ای بوده است که چندصد هنرمند پیشکسوت را پوشش می‌دهد. اصلا همین سفر قرار بود پنج ماه پیش باشد اما به‌خاطر شرایط کرونا و یک‌سری مشکلات دیگر عقب افتاد و طی چند روز گذشته انجام شد.

رضا فیاضی در پایان بار دیگر تاکید کرد: لازم دانستم این توضیحات را بدهم تا موضوع برای آنهایی که اشتباه قضاوت کردند روشن شود. من ویدئویی از خودم آماده کردم که منتشر کنم اما بخاطر شرایط اینترنت نتوانستم آن را در فضای مجازی بگذارم. اکنون این صحبت‌ها را انجام داده‌ام تا قضیه روشن شود.

سال‌هاست که جام‌جهانی روی کاکُل بهرام شفیع نمی‌چرخد!

بهرام شفیع و قاسم افشار کجا به هم رسیدند؟

جام جهانی امسال قطعا صدای بهرام شفیع را دیگر نمی‌شنویم تا با آن لحن خاص و تکیه‌کلام‌های منحصر به فردش مسابقات فوتبال را برایمان گزارش کند؛ هرچند او مدت‌ها قبل از مرگ از فضای گزارشگری فوتبال فاصله گرفته بود و دهه‌ی پایانی عمر را صرفا وقف حضور مقابل دوربین «ورزش و مردم» کرد. به گزارش ایسنا، با رفتن همیشگی بهرام شفیع در ۱۷ مهر ماه ۹۷، دیگر کسی نیست که به طنز از «کاکُل» بازیکن‌ها بگوید و با آن عبارت عجیب «اُسطُقُس‌دار» همه را متعجب کند. کافی بود یک بازیکن فوتبال به سمت توپ یا دروازه حریف به سرعت بدود تا شفیع از عبارت «مثل تیری که از چلهِ کمان رها شده» استفاده کند یا بازیکنی موقعیت شوت زدن را داشته باشد اما لحظه‌ای درنگ کند و شفیع این لحظه را چنین توصیف کند، «مزمزه می‌کنه بزنه یا نزنه». ورود شفیع به تلویزیون خیلی اتفاقی رخ داده بود. خودش با همان بیان شیرینش تعریف کرده بود که یک روز مادرش با خاله‌اش سبزی پاک می‌کردند که چشمشان می‌خورد به روزنامه‌ای که زیر سبزی‌ها قرار داشت و آگهی آزمون صداوسیما بود. به او گفتند تو که همه چیز را بلند بلند می‌خوانی و اعصاب ما را خراب می‌کنی، برو امتحان بده، شاید قبول شدی. در آزمون قبول می‌شود و نوبت به تست صدا و تصویر می‌رسد. هیات داورانی که برای استخدام تشکیل شده بود، همه از قدیمی‌های رادیو و تلویزیون بودند. بعد از تکرار تست‌ها فهمید که روی او اتفاق نظر دارند. در نهایت بهرام شفیع و قاسم افشار ـ گوینده خبر ـ در آزمون نهایی قبول می‌شوند. افشار به گروه معارف می‌رود و شفیع هم وارد گروه ورزش می‌شود (سایت فوتبالی). سرنوشت افشار و شفیع فقط در مسیر استخدامی نبود که یکی شد. عجیب اینجاست که مرگ هر دو هم در یک سال رقم خورد. افشار اردیبهشت ماه ۹۷ و شفیع مهر همان سال. این دو جزو معدود افرادی بودند که در ابتدای دهه ۶۰ با آزمون سراسری وارد سازمان صداوسیما شدند. افشار در آن زمان کارمند وزارت علوم بود و به‌صورت ساعتی در تلویزیون کار می‌کرد. شفیع هم در دانشگاه تهران علوم سیاسی خوانده بود اما از همان ابتدا فوتبال را دوست داشت و فوتبال هم بازی می‌کرد.

وقتی که درگذشت، ۷۲ سال سن داشت. بچه پامنار تهران بود و بعد از تحصیل، ۲۶ ساله بود که به استخدام صداوسیما درآمد.

حدود سه سال پس از استخدام در صداوسیما، با ممنوع‌التصویری سازنده برنامه «ورزش و مردم»، جایگزین او و پس از آن در این برنامه ماندنی شد. پس از مدتی «ورزش و مردم» از یکشنبه‌ها به جمعه صبح‌ها و در ادامه به جمعه شب‌ها تغییر پخش داد اما شفیع همچنان ماند که ماند. به قول خودش در این سال‌ها گاه می‌شد چهار دروازه هم روی هم بگذارند اما شوتش گل نشود! در حقیقت «ورزش و مردم» در سال‌های بهرام شفیع، در مقاطعی دچار افت و خیزهایی می‌شد اما نه او برنامه را رها می‌کرد و نه تلویزیون قصد سپردن این برنامه به فرد دیگری را داشت. مراسم وداع با بهرام شفیع چهار سال قبل در حالی برگزار شد که دوستدارانش از دو جامعه ورزش و رسانه برای بدرقه‌ی او به خانه‌ی ابدی در مقابل مسجد بلال صداوسیما گرد هم آمده بودند. شفیع رییس فدراسیون هاکی هم بود و برخی افت «ورزش و مردم» را به همین حضور همزمان در فدراسیون نسبت می‌دادند.

با این همه شفیع برای بسیاری، از جمله مجریان و گزارشگران فوتبال شخصیتی محبوب بود و در مراسم وداع با او، بسیاری از جمله جواد خیابانی، عادل فردوسی‌پور، مزدک میرزایی و همچنین فرزند بهرام شفیع که خود اجرا می‌کرد بر پیکرش زانو زدند تا به او ادای احترام کنند. هرچند جواد خیابانی در همین مراسم هم از نبود چهره‌های فوتبالی گله کرد و از بی‌مهری‌هایی گفت که در آن سالها نسبت به شفیع روا شده بود؛ خیابانی گفته بود: «بهرام شفیع را در این روزها خیلی اذیت کردند. باید بگویم که این روز نوبت همه ما می‌شود و یک روز برای من در اینجا جمع می‌شوید.»

نگاه

رونمایی رسانه‌ای از یک مجموعه لالایی

منظومه خیال انگیز «با لالایی یاد می‌گیرم» که به قلم مهرداد محمدپور و در شانزده قطعه جداگانه سروده شده؛ عنوان نخستین مجموعه لالایی فرهنگی آموزشی تالیفی ایرانی با موضوع ادبیات کودک است؛ که به زبان ترانه و در سیصد و نود و چهار بیت به رشته تحریر در آمده؛ تا با لحنی صمیمی و بیانی دلنشین، روایتگر موضوعات جالب توجهی باشد؛ که به گواه بسیاری از مخاطبانش، آگاهی بخش، جذاب، و خاطره انگیزند. موضوعاتی همچون:

خاصیت درمانی گیاهان دارویی و داروهای گیاهی

تاثیر درختان در کاهش آلودگی‌های زیست محیطی

تقویت سیستم ایمنی بدن با استفاده از محصولات لبنی

آشنایی با دنیای اسرار آمیز منظومه شمسی

که البته در دو بخش کاملا مجزا اما به هم پیوسته تولید شده؛ و علاوه بر امکان انتشار در قالب نسخه فیزیکی، به صورت کار افزار(اپلیکیشن) نیز، قابل ارائه خواهد بود.

۱. بخش مکتوب شامل: شانزده جلد کتاب مصورمجموعا در سیصد و هشتاد و چهار صفحه که به همت لیدا طاهری، به صورت دستی وبا تکنیک میکس تصویرسازی شده؛ تا هر بیننده ای را در همان نخستین نگاه، مجذوب زیبایی‌های سحرانگیز سبک تصویرگری خود کند. چرا که بر اساس موضوع و درونمایه تشکیل دهنده هر شعر یا قصه جالبی که تصویرگری آن به وی سپرده می‌شود؛ پیوسته می‌کوشد با قلم ظریف و پرکار خود؛ شخصیت‌پردازی‌های کودکانه و جذابی را، در دنیای هیجان انگیزی از رنگ‌های ترکیبی گرم و سرد، به تصویر بکشد؛ تا همچنان با ارائه مجموعه‌های چشم نوازی از تصاویری خیال انگیز، مخاطبانش را غافلگیر کند.

۲. بخش شنیداری شامل: روایت کلامی پنجاه صفحه ازمتن‌های تالیفی به نظم و نثر مجموعا در شانزده قطعه، که عذرا وکیلی آن را روایت کرده؛ تا با لحن مادرانه خود همچون پنجاه سال گذشته، علاوه بر خلق خاطرات ماندگار برای کودکان امروز و فردا، خاطرات خوش کودکان دیروز را نیز، همچنان برایشان زنده نگه دارد.

البته به لطف همراهی موسیقی‌های روح نوازی از Andrew Fitzgerald و Jeff Victor که در سبک New-age music ساخته شدند؛ تا روایت موسیقایی خلاقانه‌ای باشند از شناخته شده ترین تم‌های لالایی‌های کودکانه. نغمه‌های آرام و دلنشینی که با صدای جادویی سازهایی همچون: پیانو، ویولون، باسون، گیتار، فلوت، بلز و سمپل‌های گوش نواز جعبه موسیقی، که بسیار هم خیال انگیزند؛ شنیدنی‌تر می‌شوند؛ تا علاوه بر نوزادان و کودکان، والدین شان نیز همراه آنها، لذت یک خواب شیرین را تجربه کنند.

البته این موسیقی‌ها را به تناوب در تمام طول شبانه روز هم می‌توان شنید. به عنوان مثال: هنگام مطالعه، یا همزمان با انجام فعالیت‌های هنری، یا وقت رسیدگی به کارهای روزانه در منزل، یا داخل اتومبیل در حال رانندگی ، چرا که فضای کلی حاکم بر ساختار این موسیقی‌ها، آنقدر روشن و امیدبخش است؛ که با هر بار شنیده شدن به میزان قابل ملاحظه ای، از شدت هیجانات روانی ناخوشایند شنوندگانش کاسته می‌گردد.

انتخاب و تدوین موسیقی متن اثر یاد شده نیز توسط مهرداد محمدپور صورت گرفته؛ که از میان هفتصد و بیست قطعه موسیقی، شانزده قطعه بی نظیر را در خود جای داده است؛ تا لذت گوش سپردن به لالایی‌ها، با همراهی این ملودی‌های خاطره انگیز دوچندان شود.

ناگفته نماند نسخه بی‌کلام این موسیقی‌های رویایی نیز که همچون دنیای کودکان، پاک و بی‌آلایش‌اند؛ در بخش شنیداری مجموعه مذکور قابل شنیدن است؛ تا با ایجاد آرامش روانی پایدار در مخاطبان جدی این گونه آثار، استرس ناشی از تنش‌های روزمره را که امروزه یکی از شایع ترین عوارض زندگی مدرن در جوامع صنعتی به شمار می‌آید؛ از آنها دور کند؛ تا به تدریج و با تمرکز ذهنی بیشتری، به فعالیت‌های معمول شان ادامه دهند.

البته در صورتی که گوش سپردن به چنین موسیقی‌های آرامش بخشی که تمرکز ذهنی شنوندگانش را نیز، به مرور زمان تقویت می‌کند؛ همواره از سوی آنها جدی تلقی شود.

هدف از تولید مجموعه مذکور آموزش موضوعات بسیار مهمی است؛ که نمونه‌های متعدد آن را علاوه بر کتب درسی دوره پیش دبستانی، در اغلب کتاب‌های درسی تمام پایه‌های دوره ابتدایی هم، به وضوح می‌توان مشاهده کرد. اما به دلیل تنوع موضوعات و گستردگی مطالب از یکسو و نحوه آموزش آن به دانش آموزان از سوی دیگر، که جذابیت چندانی هم برایشان ندارد؛ به نظر می‌رسد لذت واقعی مطالعه و درک آن را نیز در کتاب‌های درسی خود، آن چنان که باید احساس نمی‌کنند.

دلایل تامل برانگیزی که خوشبختانه زمینه ساز شکل‌گیری این مجموعه نوآورانه شد؛ تا با بهره گیری هوشمندانه از زبان هنر به شیوه خلاقانه ای، گنجینه منحصر به فردی از متفاوت ترین لالایی‌های فرهنگی آموزشی را در دسترس دوستدارانش قرار دهد؛ به این امید که لذت واقعی مطالعه و درک آن را، هرگز از یاد نبرند! هر چند ناگفته پیداست که دوستداران این منظومه خیال انگیز را، تنها در میان جامعه دانش آموزی، نباید جستجو کرد. چرا که برای لذت بردن و کسب آگاهی بیشتراز این دایره المعارف فرهنگی آموزشی، نه محدودیت سنی خاصی برای مخاطبانش در نظر گرفته شده؛ و نه گروههای خاصی صرفا مخاطب آن هستند.

بنابراین همه افراد جامعه در صورت تمایل خواهند توانست، یکی از مخاطبان جدی «با لالایی یاد می‌گیرم» باشند؛ تا به موضوعات مطرح شده در آن، با عناوین شانزده گانه-گل‌ها، گیاهان دارویی، درختان، میوه‌های بهار و تابستان، میوه‌های پاییز و زمستان، سبزیجات، صیفی جات، لبنیات، طبیعت، آبزیان، پرندگان، حیوانات اهلی، حیوانات وحشی، حشرات، منظومه شمسی، رنگ‌ها- از زاویه دیگری بنگرند.اکنون که اثر یاد شده در آستانه انتشار قرار گرفته؛ متن ترانه یک قطعه از این لالایی‌ها را که به منظومه شمسی اختصاص دارد؛ به اتفاق هم می‌خوانیم:

لالا، منظومهٔ شمسی!
تو قلبت ماهُ سیاره
لالا، خورشید خانوم! لا، لا
تا دستت رو سَرَم باشه
عطارد کوچولو! لا،لا
چه نزدیکه بهت خورشید!
لالا، داغی چقد ناهید!
درخشانیُ زیبا رو
زمینِ مهربون ! لا،لا
بزرگ میشیم باهات کم کم
لا لا، مریخ یخچالی!
همیشه خواستنی باشی!
لالا، لا، مشتری! نازی
چقَد طوفانیُ سردی!
چه زیبایی زحل! لا، لا
یه عالم ماه همراتَن
اورانوس یخی! لا، لا
چه سخته دیدنت از دور!
لالا، لا، نپتونِ آبی!
هوات طوفانیُ سرده
لا لا، لا، قهوه‌ای رنگی
اَزَت خورشید خانوم دوره
لالا، ماه قشنگ من!
باهات تا صُب بیدارم

چقد آبادُ سرسبزی!
یه خورشید که دوست داره
که می‌بخشی بهم گرما!
شبُ روزم سرِ جاشه
دوست داره چقد گرما!
تو رو میشه کنارش دید
بهت نزدیکه چون خورشید
میشم با دیدنت جادو
شدی مادر برایِ ما
دیگه نیست تو دلامون غم
نمونی خلوتُ خالی!
تو قلب هر کسی جا شی!
بهت می‌گن: غولِ گازی
با کلّی ماه می‌گردی
پر از گازُ یخُ سرما
تا باشه هر شَبت روشن
کم آوُرده پیشت سرما
بشی حتّی اگه پر نور
چقَد پر نور می‌تابی!
فضاتو اَبر پر کرده
پلوتون! از یخُ سنگی
هواتَم خیلی ناجوره
شَبامُ می‌کنی روشن
آخه خیلی دوست دارم!